

اولویت اخلاق در اقتصاد اسلامی

<?xml encoding="UTF-8?">

اسلام تحصیل مال و معیشت و یا به تعبیر جامع تر «اقتصاد» را در زندگی بشر دارای اهمیت می داند ولی نه بسان جوامع سرمایه داری که آن را اصیل دانسته و تمام فضائل اخلاقی و عواطف انسانی را فدای آن می نمایند. بلکه آن را یکی از امور مؤثر در زندگی قرار داده و نقش مهم اخلاق و فضیلت را هم نادیده نگرفته است و در هر شرائط اولویت را به اخلاق و فضیلت داده است.

و لذا در روایات زیادی مسلمانان را به اصلاح کار و معیشت یکدیگر موظف نموده و توانگران را به دستگیری از فقیران و درماندگان جامعه فرمان داده است و آنها که از این وظیفه مقدس اخلاقی و اجتماعی شانه خالی کنند و در اثر دست زدن به راههای زیانبار بازرگانی انحصاری و زیاده طلبی، توازن اقتصادی را به خطر می افکنند، به شدت تهدید و نکوهش کرده است.

مرحوم کلینی از هاشمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«...من لم یهتم بامور المسلمین فلیس منهم» (1)

ترجمه: هرکس شب را روز کند بدون اینکه قصدش رسیدگی به امور مسلمانان و اصلاح کارهای آنان باشد، مسلمان نیست.

باز از آن حضرت منقول است که فرمود: «من أصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس منهم و من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» (2)

ترجمه: هرکس صبح کند بدون آنکه قصدش رسیدگی به امور مسلمانان باشد، از مسلمانان نیست و هرکس صدای مردی را بشنود که مسلمانان را به یاری می طلبد و به یاری او نشتابد، مسلمان نیست.

کلینی از «سماعة» روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: گروهی سیرند و اضافه بر لوازم و مخارج خود، ثروتی گردآورده اند، درحالی که برادران مسلمانانشان شدیداً احتیاج دارند، و زکات هم برای آنها کفاف نمی دهد، آیا رواست آنها سیر باشند درحالی که برادرانشان در این روزگار سخت گرسنه هستند؟!

امام در پاسخ فرمودند: «المسلم اخو المسلم لا یظلمه ولا یخذله ولا یحرمه، فیحق علی المسلمین الاجتهاد فیه والتواصل والتعاون علیه والمؤاساة لاهل الحاجة والعطف منکم تکنونون علی ما امرالله فیههم رحماء بینکم متراحمین» (3)

ترجمه: مسلمان برادر مسلمان است، نباید به او ستم کند و نباید او را تنها بگذارد و خوارش نماید (ونسبت به وضع او بی تفاوت باشد) و نباید او را محروم کند (وبا داشتن ثروت اضافی او را در فقر و فلاکت بگذارد) پس بر مسلمانان لازم است که در برادری و برابری باهم کوشا باشند و بر کمک و رسیدگی به هم و بپا خواستن به یاری حاجتمندان اهتمام بورزند و طبق فرمان خدا (4) نسبت به هم مهربان و بخشاینده باشند.

کلینی از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«ایما رجل من شیعتنا اتی رجلاً من اخوانه فاستعان به فی حاجته فلم یعنه و هو یقدر الا ابتلاه الله بان یقضی

حوائج عدة من اعدائنا يعذبه الله عليها يوم القيامة». (5)

ترجمه: هرگاه یکی از شیعیان ما نزد برادر مسلمانش برود و از او در انجام حاجتش یاری بخواهد و او با اینکه تواناست، کمکش نکند، خدا او را به قضای حاجتهایی گروهی از دشمنان ما، مبتلا می کند تا بر این کار او را در روز قیامت عذابش کند.

کلینی و صدوق از «فرات بن احنف» از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«ایما مؤمن منع مؤمنا شیئا مما يحتاج اليه وهو يقدر عليه من عنده او من عند غيره اقامه الله يوم القيامة مسودا وجهه مزرقه عيناه مغلوله يداه الى عنقه، فيقال: هذا الخائن الذي خان الله ورسوله، ثم يؤمر به الى النار».

(6)

ترجمه: هر مؤمنی برادر مؤمنش را از چیزی که به آن احتیاج دارد و از خود یا از دیگری بتواند آن چیز را به او برساند، محروم کند، خداوند او را در روز قیامت با روی سیاه و چشمان برگشته و دستان به گردن آویخته، بازداشت می کند و اعلان می شود: این همان خائنی است که به خدا و رسولش خیانت کرده، سپس امر می شود او را به آتش افکنند.

کلینی از مفضل بن قاسم روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

«من كانت له دار فاحتاج مؤمن الى سكنها فمنعه اياها قال الله عزوجل: ملائكتي ابخل عبدی علی عبدی بسكنی الدار الدنيا و عزتی و جلالی لا يسكن جنانی ابدًا». (7)

ترجمه: هرکس خانه ای داشته باشد و مؤمنی به سکناي آن محتاج باشد و او محرومش کند، خداوند می فرماید: فرشتگان من این بنده من در دنیا، از اسکان دادن بنده دیگرم در خانه اش، بخل نمود، به عزت خودم قسم هیچ گاه در بهشت من ساکن نمی شود.

قرآن مجید می فرماید:

ارایت الذی یکذب بالدين فذلک الذی يدع الیتیم و لا یحض علی طعام المسکین فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون والذین هم یراءون و یمنعون الماعون. (8)

ترجمه: آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می کند، مشاهده کردی؟ او همان کسی است که یتیم را با خشونت می راند. و دیگران را به اطعام مسکین تشویق نمی کند. پس وای بر نمازگزارانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند، آنها که ریا می کنند و دیگران را از ضروریات زندگی منع می نمایند.

«ماعون» از ماده «معن» به معنی چیز کم است و بسیاری از مفسرین معتقدند که منظور از آن در این جا اشیاء جزئی است که مردم مخصوصا همسایه ها از یکدیگر به عنوان عاریه یا تملک می گیرند مانند مقداری نمک، آب، آتش (کبریت)، ظروف و مانند اینها.

بدیهی است کسی که از دادن چنین اشیائی به دیگران خودداری می کند، آدم بسیار پست و بی ایمانی است یعنی آنها به قدری بخیلند که حتی از دادن این اشیاء کوچک مضایفه دارند درحالی که همین اشیاء کوچک گاه نیازهای بزرگی را برطرف می کنند و منع آن، مشکلات بزرگی در زندگی مردم ایجاد می نماید.

جمعی گفته اند: منظور از «ماعون» زکات است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که در تفسیر ماعون فرمود:

هو القرض یقرضه والمحتاج یعیره و المعروف یصنعه: ماعون وامی است که انسان به دیگری می دهد و وسائل زندگی است که به عنوان عاریه در اختیار دیگران می گذارد و کمکها و کارهای خیری که انسان انجام می دهد. (9)

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام این معنی نقل شده و در ذیل آن آمده است که راوی گفت: ما همسایگانی داریم که وقتی وسائلی را به آنها عاریه می دهیم آن را می شکنند و خراب می کنند، آیا گناه است به آنها ندهیم؟ فرمود: دراین صورت مانعی ندارد. (10)

مرحوم صدوق از امام صادق از پدران بزرگوارش در حدیث مناهی رسول اکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده: «نهی رسول الله صلی الله علیه وآله ان یمنع احد الماعون جاره». ترجمه: رسول خدا از ندادن لوازم خانگی (ازقبیل: دیگ، کاسه، سطل، آب، نمک، آتش و نظائر اینها) به همسایه نهی کرده. و فرموده: «من منع الماعون جاره منعه الله خیره يوم القيامة و وكله الى نفسه و من وكله الى نفسه فما اسوء حاله... و من احتاج اليه اخوه المسلم فى قرض و هو يقدر عليه فلم يفعل حرم الله عليه ریح الجنة... و من اكرم اخاه المسلم فانما يكرم الله عزوجل». (11)

ترجمه: هرکس که آنها را از همسایه اش دریغ دارد، خدا در روز قیامت خیرش را از او دریغ می دارد و او را به خود وامی گذارد و چه بسیار بد است حال کسی که خدا او را به خود واگذارد و هرکس برادر مسلمانش به او محتاج باشد و از او قرض بخواهد و او با وجود اینکه می تواند قضای حاجتش برآورد، کوتاهی نماید و حاجتش را برنیاورد خداوند نسیم بهشت را بر او حرام می گرداند، تا آنجا که فرمود: وکسی که به برادر مسلمانش احسان کند به خدا احسان کرده است.

صدوق از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «ایما مؤمن حبس مؤمنا عن ماله و هو محتاج اليه لم يذقه الله من طعام الجنة ولا يشرب من الرحيق المختوم». (12)

ترجمه: هر مؤمنی که از مؤمن دیگر مالش را مخفی کند (باوجود اینکه او محتاج است)، خداوند از طعام بهشت به او نمی چشاند و از شراب طهور بهشت هم محروم می سازد.

این نوع رسیدگی به امور مسلمین و دستگیری از درماندگان آنها یک وظیفه عمومی مسلمانان است، ولی برخی از آنان که از لحاظ تقوی و انسانیت مراتب بالاتری دارند، دیگران را بر خویشتن مقدم می دارند و خود را برای آسایش دیگران به زحمت می اندازند به این معنی زندگی را بر خود تنگ می گیرند تا دیگران را به آسایش برسانند و آنچه دارند به نیازمندان می بخشند.

پس اقتصاد اسلامی هیچ گونه برخورد با اخلاق و فضیلت ندارد و در هر شرائط اولویت با اخلاق می باشد ولی در سایر مکتبهای اقتصادی دنیا، مساله درست بر عکس است یعنی همه جا اولویت با اقتصاد است و تا زمانی فضائل و سجایای انسانی را بکار می بندند که سد راه منافعشان نشود و اگر روزی مشاهده کردند که بین اخلاق و اقتصادشان ناسازگاری وجود دارد، به ارزشهای انسانی و مکارم اخلاق پشت پا می زنند، رهبران این مکتبها اخلاق را تنها از دیدگاه مادی می نگرند و چگونگی آن را منحصر و وابسته به کیفیت روابط تولید و تابع خصوصیات اقتصادی می دانند.

رعایت اعتدال در انفاق و بخشش

آئین مقدس اسلام مسلمانان را به رعایت اعتدال و میانه روی دعوت می کند و حتی در انفاق و بخشش هم

توصیه اش این است که باید دور از هرگونه اسراف و سختگیری باشد.

چنانکه قرآن مجید به یکی از اوصاف ممتاز «عبدالرحمن» که اعتدال و دوری از هرگونه افراط و تفریط در کارها مخصوصا در مساله انفاق است، اشاره کرده می فرماید:

والذین اذا انفقوا لم يسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما. (13)

ترجمه: آنها کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند نه اسراف می کنند و نه سخت گیری، بلکه درمیان این دو حد اعتدالی دارند).

یعنی آنان انفاق عادلانه و دور از هرگونه اسراف و سخت گیری دارند نه آنچنان بذل و بخششی کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند و نه آنچنان سختگیر باشند که دیگران از مواهب آنها بهره مند نشوند.

در تفسیر «اسراف» و «اقتار» که نقطه مقابل یکدیگرند مفسران سخنان گوناگونی گفته اند که روح همه آنها به یک موضوع برمی گردد و آن اینکه «اسراف» آن است که بیش از حد و در غیر حق و بیجا مصرف گردد و «اقتار» آن است که کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد.

امام صادق علیه السلام در روایتی تشبیه جالبی برای «اسراف» و «اقتار» و «حد اعتدال» به کار برده است، هنگامی که آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: مِثْقَالَ حَبِّ سِنْدٍ رِيزَةٌ مِنْ اَرْضِ بَرٍّ فَصَالِحٍ و محکم در دست گرفت و فرمود این همان «اقتار» و سخت گیری است، سپس مِثْقَالَ حَبِّ سِنْدٍ رِيزَةٌ برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن را به روی زمین ریخت و فرمود: این «اسراف» است بار سوم مِثْقَالَ حَبِّ سِنْدٍ رِيزَةٌ برداشت و کمی دست خود را گشود به طوری که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش باز ماند و فرمود این همان «قوام» و حد وسط است. (14) از آنجا که رعایت اعتدال در همه چیز حتی در انفاق و کمک به دیگران، شرط است در آیه دیگر می فرماید:

و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا. (15)

ترجمه: هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (وترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد آن را مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری واز کار فرومانی.

این تعبیر کنایه لطیفی است از این که دست دهنده داشته باش و همچون بخیلان که گوئی دستهایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته اند و قادر به کمک و انفاق نیستند، مباش. واز سوی دیگر، دست خود را فوق العاده گشاده مدار و بذل و بخشش بی حساب مکن تا سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت این و آن قرار گیری.

در شان نزول این آیه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه بود سائلی بر در خانه آمد چون چیزی برای بخشش آماده نبود، و او تقاضای پیراهن کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله پیراهن خود را به او داد و همین سبب شد که پیامبر نتواند آن روز برای نماز به مسجد برود. این پیشامد زبان کفار را باز کرد گفتند: محمد خواب مانده و یا مشغول لهو و سرگرمی است و نمازش را به دست فراموشی سپرده است و به این ترتیب این کار هم ملامت و شماتت دشمن، و هم انقطاع از دوست را در پی داشت و مصداق «ملوم محسور» شد آیه فوق نازل گردید و به پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار داد که این کار تکرار نشود. (16)

امام صادق علیه السلام فرمود: «ان السرف یورث الفقر و ان القصد یورث الغنی». (17)

ترجمه: اسراف و ولخرجی موجب فقر و میانه روی باعث غنی می گردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «الکمال کل الکمال فی ثلاثة فذكر فی الثلاثة التقدير فی المعیشة». (18) ترجمه: کمال در سه چیز است: از جمله حساب در زندگی.

امام باقر علیه السلام فرمود: «ما خیر فی رجل لا یقتصد فی معیشته ما یصلح لا لدیناه ولا لآخرته». (19) ترجمه:

خیر و خوبی در کسی که در زندگی خود میانه رو نیست، وجود ندارد. زیرا این کار نه برای دنیای او فائده دارد و نه برای آخرتش.

علی علیه السلام فرمود: «من المروءة ان تقتصد فلا تسرف». (20) ترجمه: از کرامت انسانی است که اسراف نکند و میانه رو باشد.

در روایتی آمده است که مردی وارد خدمت امام صادق علیه السلام شد و تقاضای وام کرد و چون قدرت پرداخت نداشت از امام خواست تا هنگام توانائی مهلت دهد.

امام صادق علیه السلام از او پرسید آیا به هنگام برداشت محصول آن را پرداخت خواهی نمود؟ گفت: نه به خدا قسم. فرمود: از سود کسب و تجارت ادا خواهی کرد؟ گفت: نه به خدا قسم. فرمود: تا زمانی که متاعی بفروشی؟ گفت: نه به خدا قسم. (یعنی متاع قابل فروش هم ندارم) امام همین که دید کاملاً نیازمند و مستحق است فرمود: «فانت اذا ممن جعل الله له في اموالنا حقاً» دراین صورت تو از کسانی هستی که خداوند در اموال ما برای تو حقی قرار داده است. امام مبلغی به او داد و توصیه فرمود که:

«اتق الله ولا تسرف ولا تقتدر و كن بين ذلك قواما ان التبذير من الاسراف قال الله : ولا تبذر تبذيرا و قال ان الله لا يعذب على القصد». (21) ترجمه: از خدا بترس نه اسراف کن و نه سختگیری و روشی میان این دو برگزین زیرا «اسراف» از «تبذیر» است خداوند فرموده: هرگز اسراف و تبذیر مکن. سپس امام فرمود: خداوند به خاطر میانه روی کسی را عذاب نمی دهد.

پی نوشت ها :

- 1) کافی، ج 2، ص 163، (باب الاهتمام بامور المسلمين) - وسائل، ج 11، ص 559.
- 2) کافی، ج 2، ص 164 - وسائل، ج 11، ص 559 و 560.
- 3) فروع کافی، ج 1، ص 176 - (نوادر الصدقة).
- 4) اشاره به آیه 39 از سوره «الفتح»
- 5) اصول کافی، ج 2، ص 366 - المحاسن، ص 99.
- 6) کافی، ج 2، ص 367 - عقاب الاعمال، ص 23 - المحاسن، ص 100.
- 7) کافی، ج 2، ص 367.
- 8) سوره ماعون.
- 9) تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 679.
- 10) تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 679.
- 11) الفقیه، ج 2، ص 197 و 198 - وسائل، ج 11، ص 600.
- 12) عقاب الاعمال، ص 23 - المحاسن، ص 100.

- (13) سورة فرقان، آیه 67.
- (14) تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص 29 - وسائل، ج 12، ص 42.
- (15) سورة اسراء، آیه 29.
- (16) تفسیر نمونه، ج 12، ص 91 و 92.
- (17) وسائل الشیعة، ج 12، ص 41.
- (18) وسائل الشیعة، ج 12، ص 42.
- (19) وسائل الشیعة، ج 12، ص 42.
- (20) تفسیر عیاشی، ج 2، ص 288.
- (21) تفسیر عیاشی، ج 2، ص 288.